

[36] خیانتی دیگر حادثه اسفبار دیگری نیز بوقوع پیوست، امام فرمادهی از قبیلہء

کنده را بہمراہ چهار ہزار نفر بہ انبار فرستاد تا در آنجا فرود آمدہ و تا رسیدن دستور منتظر باشد، معاویہ کہ از جریان با خبر شد پیکری را نزد او فرستاد کہ اگر بسوی ما بیائی فرماندهی یکی از نواحی شام یا عراق را بتو وا می گذاریم و پانصد درہم نیز برایش فرستاد، فرماندهء خائن بہمراہ دویست نفر از نزدیکانش بہ معاویہ پیوست، امام پس از شنیدن این خبر برای مردم سخن گفت و بی وفائی و خیانتکار بودنشان را متذکر گردید، و خبر داد کہ فرد دیگری را می فرستم او نیز خیانت می کند، آنگاہ مردی از قبیلہء بنی مراد را با چهار ہزار نفر گسیل داشت و در حضور مردم او را سوگند داد کہ خیانت نکند، فرمانده مرادی بہ انبار کہ رسید همان وعدہ ہا او را نیز فریب داد و راہ سپاہ کفر را پیش گرفت، اینگونہ خیانتہا دیگر روحیہ ای برای سربازان باقی نگذارد و زلزلہ ای در بنیان لشکر پدید آورد. پیامدہای تلخ حوادث سپاہ امام آنقدر بہ پستی گرائید کہ از ہرگونہ گناہ و تباہی پروا نداشتند، این امور پیامد خیانت رہبران لشکر بود کہ بوقوع پیوست: 1 - غارت اردوگاہ امام: آنان آنچنان بہ پستی گرائیدند کہ اموال یکدیگر را بہ غارت می بردند و حتی وسائل و اثاثیہء امام را بہ یغما بردند، و بنا بر آنچه در بعضی از کتب تاریخی آمدہ حتی فرشی کہ امام بر روی آن
